



کندوکاودر سکوت هستی

فانوسی برای زن دیگر مجموعه داستانی

از جوخه حارثی با محوریت مسائل زنان است



جوخه حارثی در رویداد «کتابهم» (کتاب آن‌ها) که به بررسی مجموعه داستان کوتاه «لیل یبسی ودائع»ه شبی که امانت‌هایش را از یاد می‌برد، اختصاص داشت/ فوریه ۲۰۲۶. در فارسی این مجموعه با عنوان «فانوسی برای زن دیگر» منتشر شده است

اگر مورد پسندم بود، ترجمه‌اش را آغاز کنم؛ هرچند که به دلیل وقوع جنگ‌های دوازده و چهل روزه، اتمام ترجمه و چاپ آن به تعویق افتاد. در نهایت، عنوان ترجمه فارسی را پس از مشورت با خانم حارثی، از آخرین داستان کوتاه (از میان داستان‌های ده‌گانه) با عنوان (قندیل للمراه الاثری) به معنای «فانوسی برای زن دیگر» انتخاب کردم.

خانم حارثی چند رمان و مجموعه داستان و چندین اثر تحقیقی و دانشگاهی دارند که توضیحات آن در مقدمه کتاب آمده و این کتاب چهارمین مجموعه داستانی ایشان است. از دیگر مجموعه‌های داستانی او باید از «صبی علی السطح»، «پسری برابم» یاد کرد. کتاب حاضر، تازه‌ترین اثرخانم حارثی در زمینه داستان کوتاه به شمار می‌آید. البته ایشان چند رمان نیز نوشته‌اند، مشهورترین‌شان رمان «بانوان مهتاب» است که حدود ۱۷ ترجمه فارسی از آن انجام شده است؛ عجیب آنکه برخی ترجمه‌ها به جای عربی، از زبان‌های واسطه چون انگلیسی و حتی ایتالیایی انجام شده است.

درباره آدم‌هایی مثل خودمان

در مجموعه داستان «فانوسی برای زن دیگر»، نویسنده درکی متفاوت از انسان و حالات وجودی آدمی را آشکار می‌سازد. او همچنین برای عبور از لایه‌های واقعیت ملموس در داستان‌های این کتاب با ظرافت و دقتی بالا آلوده‌شده است. حارثی در این داستان‌ها، رنج انسان در محیط پیرامونش را برجسته‌تر می‌سازد و به دنبال آن است که کنش‌ها و واکنش‌های دقیق میان خود و دیگری را در ارتباط با مفاهیم و حالاتی مثل

غیاب، فقدان و جست‌وجوی مدام برای کشف خویشتن پی بگیرد. او در داستان‌های این مجموعه، گویی در سکوت هستی دست به کندوکاو می‌زند و خواننده را به جهت کشف جهان‌ها و عوالمی که به هنرمندی تمام آنها را به تصویر کشیده، تشویق می‌کند.

از سوی دیگر، داستان‌های این مجموعه تنوع خاصی دارند و هر یک جهان داستانی و فضای خاص خود را پدید آورده‌اند، در عین حال، فضایی کلی داستان‌های مجموعه را در یک نقطه مشترک با یکدیگر تالقی پیدا می‌کنند؛ آنجا که پرسش عمیق وجودی درباره موضوعاتی مانند زندگی، غیاب و پیچیدگی روابط انسانی مطرح می‌شود. عموم داستان‌های این مجموعه بر تعامل بین دو شخصیت بنا شده‌اند که محور روایی این رخدادها را تشکیل می‌دهند و حتی می‌توان گفت آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهند. با این حال شخصیت‌های داستان‌ها، افرادی معمولی و بسیار شبیه به آدم‌هایی هستند که در محیط‌های معمول و آشنا زندگی می‌کنند، ولی خاص خود هستند؛ مسأله‌ای که در نهایت پیوندی پویا میان زبان و وضعیت روایی آنان ایجاد می‌کند.

تعامل میان شخصیت‌ها، یک افق تازه را نگاه انسانی ترسیم می‌کند، چراکه ماجراها از لایه‌لای تناقض‌ها و دگردیسی‌ها شکل می‌گیرد و شخصیت‌ها در مواجهه با خویشتن خود و دیگری تجربه می‌شوند. در عین حال، عناصر زمان و مکان نیز در داستان‌های این مجموعه از واکنش‌های دقیق میان خود و دیگری سبب می‌شوند. حارثی برای زن دیگر «فانوسی برای زن دیگر» را به بررسی مجموعه داستان کوتاه «لیل یبسی ودائع»ه شبی که امانت‌هایش را از یاد می‌برد، اختصاص داشت/ فوریه ۲۰۲۶. در فارسی این مجموعه با عنوان «فانوسی برای زن دیگر» منتشر شده است

میان خاطره و ناگفته

مروری بر مجموعه داستان فانوسی برای زن دیگر اثر جوخه حارثی

مریم شهبازی

گروه کتاب

مجموعه داستان «فانوسی برای زن دیگر» تازه‌ترین ترجمه‌ای است که از ادبیات داستانی معاصر عمان پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته؛ نوشته‌ای که جوخه حارثی که با ترجمه غنیم طهماسبی و از سوی انتشارات جهان کتاب منتشر شده است. در این کتاب، حارثی به جای پرداختن به رویدادهای بیرونی و پرهیاهو، تمرکز خود را بر تارک خانه‌های متروک و غبارگرفته روان آدم‌ها گذاشته است. او در داستان‌های این مجموعه، روایتی از انسان‌های سرگردان میان خاطره، فقدان و پیوندهای فرسوده خانوادگی ارائه می‌دهد؛ اثری که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و به برتره‌ای جهانشمول از روان نجور آدمی در عصر حاضر بدل شده است.

خرده‌روایت‌هایی از زیست معاصر

جوخه حارثی نویسنده‌ای شناخته شده در جهان عرب است که نامش در سال ۲۰۱۹، با کسب جایزه جهانی «من بوکر بین‌المللی» برای ترجمه انگلیسی رمان «بانوان ماه» (Celestial Bodies) به محافل ادبی جهان راه یافت. او نخستین نویسنده زن عمانی و نخستین عرب‌زبانی است که توانست این جایزه معتبر را از آن خود سازد. حارثی دکترای ادبیات کلاسیک عربی خود

که همین مسأله، ژرفای بیشتری به کتاب می‌بخشد. در داستان‌های این مجموعه، دقت زیادی صرف جزئیات کوچک می‌شود که حامل بار معنایی خاصی هستند. اشیاء و امور عادی روزمره در این داستان‌ها، گویی سرشار از نمادها و دلالت‌های ژرف هستند. از سوی دیگر، خانم حارثی برای منعکس ساختن واقعیت در داستان‌های خود، از توصیف همین اشیاء بهره می‌گیرد؛ این توصیف‌ها گاهی به قدری دقیق هستند که فاصله نوع ادراک و تصور میان نویسنده و خواننده به حداقل می‌رسد. او قائل به یک فشرده‌گی خاص در داستان‌های این مجموعه برای پرهیز از تکرار و پرگویی است، آن‌چنان که در این داستان‌ها یک سکوت معنادار و در عین حال گویا دیده می‌شود. این گزیده‌گویی سبب شده که خواننده از سطح ظاهری داستان‌ها فراتر رفته و از این طریق غرق در پرسش‌های کلیدی شود.

رها از بند توالی زمان

داستان‌های این مجموعه از بند توالی سنتی زمان رها هستند و نوعی دگرگونی و درهم‌تنیدگی زمانی در آن مشهود است. رازی، گذشته را به یاد می‌آورد و احتمال‌های آینده را نیز به تصویر می‌کشد؛ این رفت و آمدهای زمانی منجر به شکل‌گیری شبکه‌های پنهانی برای مخاطبان می‌شود. در عین حال تجربه زندگی و رخدادها و تعاملات انسانی را به هم پیوسته و درهم‌تنیده نشان می‌دهد. این تجربه‌ها هر یک با دیگری مرتبط است و در میان آنها، تنش‌ها و جالش‌های درونی در لایه‌لای تک‌گویی‌ها به رخ داده‌های داستان، در قالبی بسیار فشرده ارائه می‌شوند. حارثی در این مجموعه به موضوعاتی چون تعامل عمیق با واقعیت‌های انسانی می‌پردازد و پرسش‌های جهان‌شمولی را درباره خویشتن، احساسات و ادراک آدمی و تجربه فقدان مطرح می‌کند. او به خوبی توانسته آنها را روایت‌پرداز کند و از سطح توصیف بیرونی مکان‌ها و رخدادها بالاتر برود و درباره چارچوب و ساختار روایی و فکری شخصیت‌ها، مطالب مورد نظرش را به هنرمندی بیان کند. این ویژگی‌ها موجب آن شده که نوشته‌های او در این کتاب، یک جنبه تأملی و تجربی داشته باشد. از برجسته‌ترین ویژگی‌های این مجموعه، شاید بتوان به تمرکز نویسنده‌اش بر زندگی روزمره اشاره کرد که در خود دلالت‌های گسترده و عمیقی دارند. نویسنده به زندگی آدم‌های معمولی در لحظه‌های خاص گوش می‌دهد، در لحظه‌هایی که گویی از تاریخ و زمان تهی هستند و مخاطب در مواجهه با آن شخصیت‌ها با پرسش‌هایی سخت و دشوار روبه‌رو می‌شود که زندگی برای آنها پاسخی روشن و آماده ندارد. در این مجموعه، مسائل فردی با دغدغه‌های جمعی تالقی پیدا می‌کنند و به شکل خاصی در گنرش نویسنده بازتاب می‌یابند. هویت‌های چندگانه افراد در این داستان‌ها و در حیطه‌های فرهنگی مملو از جالش پیداست. اینجاست که جست‌وجوی حالات خویشتن، بیش از هر موقع دیگری اهمیت پیدا می‌کند. ما با موضوعاتی متنوع

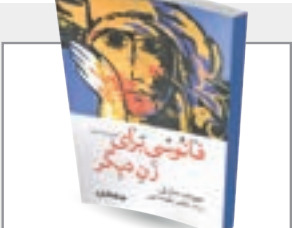
در داستان‌های این مجموعه روبه‌رو می‌شویم که در نهایت یک نوع تجربه فراگیر انسانی را از میان صدا‌های افراد متفاوت بیان می‌کنند. شخصیت‌های حاضر در این مجموعه حاصل درد و انزوا‌های خاص امروز هستند که حارثی به خوبی موفق به بازتاب دادن آنها شده است.

جدایی، فقدان و رقابت زمانه

در پایان توضیحی اجمالی درباره آخرین داستان ارائه می‌کنم که عنوان ترجمه فارسی کتاب نیز از نام آن برگرفته شده است. حارثی در این مجموعه، بحث فقدان و مرگ را به گونه‌ای نشان می‌دهد که نقطه پایانی بر حضور نیست. فقدان در این مجموعه یک وضعیت بنیادین انسانی است؛ آدمی چیزی را کسی را از دست می‌دهد و مابقی عمرش را صرف پیدا کردن آن فرد یا هر چیزی که از دست داده و یافتن نشان و خاطره‌ای از آن می‌کند؛ مسأله‌ای که در آخرین داستان بسیار پرزنک و ملموس ظاهر شده است. چارچوب کلی داستان آخر درباره زنی سی‌وچند ساله و مردی است که به تازگی همسرش را از دست داده. زندگی مشترک این دو که ۲۰ سال اختلاف سنی دارند، تحت تأثیر همسر درگذشته مرد قرار دارد؛ اتاق‌ها، لباس‌ها، آلبوم‌های عکس و حتی وسائیل شخصی زن مرده همچنان در خانه هستند. با آنکه او مرده است، اما غیابش به حضوری دائمی و سنگین تبدیل می‌شود. این داستان به جهاتی مهم‌ترین اثر مجموعه مذکور است، چراکه نشان می‌دهد فقدان و نیستی، الزماً با مرگ معنا نمی‌یابد. گاهی یک فرد مرده در زندگی حضوری پرزنک‌تر از زندگان دارد. همسر دوم این مرد دائم عمیق با واقعیت‌های انسانی می‌پردازد و پرسش‌های جهان‌شمولی را درباره خویشتن، احساسات و ادراک آدمی و تجربه فقدان مطرح می‌کند. او به خوبی توانسته آنها را روایت‌پرداز کند و از سطح توصیف بیرونی مکان‌ها و رخدادها بالاتر برود و درباره چارچوب و ساختار روایی و فکری شخصیت‌ها، مطالب مورد نظرش را به هنرمندی بیان کند. این ویژگی‌ها موجب آن شده که نوشته‌های او در این کتاب، یک جنبه تأملی و تجربی داشته باشد. از برجسته‌ترین ویژگی‌های این مجموعه، شاید بتوان به تمرکز نویسنده‌اش بر زندگی روزمره اشاره کرد که در خود دلالت‌های گسترده و عمیقی دارند. نویسنده به زندگی آدم‌های معمولی در لحظه‌های خاص گوش می‌دهد، در لحظه‌هایی که گویی از تاریخ و زمان تهی هستند و مخاطب در مواجهه با آن شخصیت‌ها با پرسش‌هایی سخت و دشوار روبه‌رو می‌شود که زندگی برای آنها پاسخی روشن و آماده ندارد. در این مجموعه، مسائل فردی با دغدغه‌های جمعی تالقی پیدا می‌کنند و به شکل خاصی در گنرش نویسنده بازتاب می‌یابند. هویت‌های چندگانه افراد در این داستان‌ها و در حیطه‌های فرهنگی مملو از جالش پیداست. اینجاست که جست‌وجوی حالات خویشتن، بیش از هر موقع دیگری اهمیت پیدا می‌کند. ما با موضوعاتی متنوع

ایجاز و پرهیز از هرگونه حاشیه‌پردازی اشاره کرد. اغلب داستان‌های «فانوسی برای زن دیگر» در لحظه بحران یا درست پس از وقوع آن آغاز می‌شوند.

در داستان‌های این مجموعه، اشیاء نیز حضوری پرزنک دارد، یک آینه کهنه، کیسه‌ای گل‌دار، جای خیسی لیوان روی میز یا پرده‌ای کثار زده شده، بخشی از این اشیاء صرفاً وسایلی برای شکل‌دهی به صحنه‌ای که حارثی توصیف می‌کند، نیستند؛ بلکه هر کدام بخشی از لحظه شخصیت‌های داستان را تشکیل می‌دهند و حامل بخشی از اندوه آنان هستند. حارثی در این داستان‌ها نشان می‌دهد چگونه اشیاء به جا مانده از دیگران، زندگان را محاصره و کنترل می‌کنند؛ مسأله‌ای که در داستان آخر کتاب «فانوسی برای زنی دیگر» بیش از همه ملموس است؛ جایی که شخصیت زن داستان، خود را در محاصره اشیاء به‌جامانده از همسر پیشین مرد می‌یابد. در این روایت، خانه مشترک‌شان، به موزه‌ای از خاطرات زنی مرده تبدیل شده و شخصیت اصلی، با شبحی از همسر درگذشته‌ش مرد می‌جنگد، نبردی نابرابر در فضایی که هر گوشه‌اش به خاطره‌ای گره خورده است. اما آنچه درباره این کتاب بیش از همه نظر منتقدان را به خود جلب کرده، آن است که او پس از تثبیت جایگاهش به عنوان یک رمان‌نویس صاحب سبک، هنوز بلد است چگونه با تعداد صفحات اندک خواب‌هایش شروع کرد به تسویه حساب با من. «از ویژگی‌های مشترک داستان‌های این مجموعه می‌توان به



فانوسی برای زن دیگر

نویسنده: جوخه حارثی
مترجم: عظیم طهماسبی
انتشارات: جهان کتاب
تعداد صفحات: ۸۰
قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

از آرامش و رهایی از رنج‌های دنیوی را یادآوری می‌کند، تصویری که حارثی آن را از بستر واقعیت‌های زندگی، پیش روی مخاطب می‌گذارد. بهشت موعود در این داستان، تمثیلی از توهم خویشتی و رفاهی است که شخصیت‌ها در چهاردیواری خانه برای خود ساخته‌اند؛ بهشتی شکننده و ظاهری که دیوارهایش بر بیگانگی عاطفی بنا شده است. داستان «خرگوشی و بدعت‌های دیگر» لحنی به مراتب کنایی‌تر دارد که نویسنده در آن با طنزی تلخ و زیرپوستی، از روابط دو نفره فراتر رفته و به مفاهیمی چون خرافه‌شوخی می‌کند؛ «وحشت‌زده به سراغم آمد، خواب دیده بود که لیوانش شکسته و تعبیرش این می‌شد که از او جدا می‌شوم. به این ترتیب او به خاطر خواب‌هایش شروع کرد به تسویه حساب با من. «از ویژگی‌های مشترک داستان‌های این مجموعه می‌توان به

در محاصره خاطرات اشیاء

«بهشت» یکی از استعاری‌ترین و در عین حال کنایه‌آمیزترین داستان‌های این مجموعه است. عنوان داستان، تصویری

روان سرگشته گیلگمش

مروری بر زندگی مُهند الکوفی و جرایب ترجمه

مجموعه داستان طلسم نرگال



پریسا عرب

مترجم کتاب طلسم نرگال

مُهند الکوفی، نویسنده جوان عراقی، زاده ۱۹۹۴، مدرس، باستان‌شناس و مدیر واحد آثار باستانی و میراث دانشگاه سومر است. او کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه ایالتی وِلگوگِراد روسیه، در رشته حفاظت میراث فرهنگی دریافت کرد و برای کسب دکتری در رشته فلسفه تاریخ شرق نزدیک (بین‌النهرین، مصر و شام) وارد دانشکده مؤسسه عالی تمدن‌های شرق نزدیک در دانشگاه قزاقق مصر شد. کوفی عضو چندین نهاد علمی-فرهنگی برجسته از جمله: اتحادیه ادیبان و نویسندگان عراق، سندیکای دانشگاہیان عراق و اتحادیه مورخان عرب و عضو سازمان‌های یونسکو و آئی‌سکو در زمینه حفاظت میراث فرهنگی و صیانت از مکان‌های باستانی است. مجموعه داستان «طلسم نرگال» او، توسط اتحادیه ادیبان و نویسندگان عراق در ۲۰۲۳، پس از دریافت نشان برتر این اتحادیه چاپ شد.

تلفیق رویا با واقعیت در بستر فانتزی تاریک

آشنایی‌ام با این نویسنده در فضای مجازی اتفاق افتاد و پیشنهاد ترجمه این اثر را یکی از دوستان نزدیک به من داد. آن را که خواندم، خوشم آمد و بعد تصمیم به ترجمه‌اش گرفتم. وگرنه به یاد ندارم اثری پیش‌نهادی که ناشر برای ترجمه‌اش هفته‌ای زمان بندی می‌کند تا گوی سبقت را در انتشار اثری که همزمان چندین ترجمه از آن وارد بازار می‌شود برآید، ترجمه کرده باشم! این کتاب با سلیقه شخصی‌ام سازگار بود، ضمن اینکه از «مُهند الکوفی» تاکنون اثری به فارسی ترجمه نشده است و مجموعه داستان «طلسم نرگال» برای نخستین مرتبه ترجمه و نویسنده آن به مخاطب فارسی‌زبان معرفی می‌شود. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های سبک نویسنده در داستان‌های این مجموعه می‌توان به تصاویر تکان‌دهنده، زبان نامدین و استعار، ساختارهای روایی چندلایه، آمیختن رویا با واقعیت و نقد اجتماعی از خلال فانتزی تاریک اشاره کرد.

کتاب را خط به خط خواندم؛ داستان‌هایش آنچنان بوی مرگ می‌داد که بارها و بارها نفسم را بند آورد. «ساعت ۲ بامداد، شهر تقریباً به گویستان تبدیل شده است. باد به شدت می‌وزد، سایه‌های اشیاء غریبانه با منبع نور باله می‌رقصد. در خیابان همه چیز جز اجساد مردگان که به ترتیب حروف الفبا روی پیاده‌روا چیده شده، فراموش شده است. جسد‌ها در مقابل یاد طوری می‌لرزد که فکر می‌کنم زنده‌اند اما در واقع مرده‌اند و کسی را پیدا نکرده‌اند که آنها را دفن کند.»

روایت مهند، نویسنده جوان با الهام از دیگر رمان‌نویس‌های عرب، جهان‌بینی از خلال جنگ و تبعید و فروپاشی اجتماعی است و از آنجا که عراق مهد اسطوره‌های بین‌النهرین (میان‌رودان) است، اغلب نویسندگان نمادهای سومری-بابلی را وارد داستان‌هایشان می‌کنند.

تاریخ اساطیری بین‌النهرین بر پایه عدم قطعیت، طغیان‌های سهمگین دجله و فرات و ترس مداوم از نابودی بنا شده است. در اساطیر سومری، گیلگمش پس از مرگ دوستش انکیدو، سفر طولانی خود را برای یافتن جاودانگی آغاز می‌کند. روایت مُهند الکوفی، بیان مفهوم مرگ و ترسی است که نقطه عطف انسان امروز و دیروز است. انسان معاصر عراقی که از میان جنگ، انفجار و آوارگی عبور کرده، همان روح سرگشته گیلگمش را دارد که در پی پاسخ بی‌معنایی زیستن و فاجعه نیستی است. در نمونه‌ای دیگر در روایت بابلی آتر‌هایسمر انسان از ترکیب گل و خون خداوند سب ساخته شد تا رنج خدایان را بر دوش کشد؛ مفهوم انسان زاده شده برای رنج و تاریکی، با تجربه زیسته عراق پس از فروپاشی‌های اجتماعی‌اش کاملاً منطبق است. در اسطوره‌ای دیگر، «ایشتر» برای بازگرداندن عشق یا تسلط بر جهان مردگان به تارکی می‌رود و ۷ روزاه را طی می‌کند و در هر دروازه، بخشی از نمادهای قدرت‌ش را از دست می‌دهد تا کاملاً غریبان و بی‌دفاع شود. این روند پوست‌اندازی و فروپاشی تدریجی استعاره‌ای است از تجربه تبعید و جنگ؛ جایی که انسان معاصر تمام تعلقات، هویت و امنیت خود را در مسیر آوارگی می‌بازد.

قلم مهند الکوفی هم از این قاعده مستثنی نیست. به علاوه او با توجه به حوزه فعالیت و تخصصی که دارد در پرداختن به این مهم تمرکز بیشتری دارد. الکوفی در این مجموعه داستانی نثری روان دارد، آنچنان که خود بر آن است: «بر پایه بهره‌گیری روشن از میراث میان‌رودانی و اسطوره، داستان‌هایی نوشته که صرفاً برای بازگرداندن گذشته نیست، بلکه به مثابه ابزاری برای بازخوانی انسان معاصر و دغدغه‌های اوست. به کارگیری اسطوره در فضایی نمادین که در آن درونمایه‌های مرگ، ترس و جست‌وجوی رستگاری در هم تالقی می‌کنند. آنجا که مخاطب از دل متن‌ها به جنبه‌های پنهان واقعیت دست می‌یابد. گذشته میان‌رودانی، بریده از اکنون ظاهر نمی‌شود بلکه در قالب تصاویر، نمادها و اشاراتی بازمی‌گردد که تجربه معاصر عراق را از نو شکل می‌دهند. بدین‌سان اسطوره از یک روایت موروثی به ابزاری هنری برای تولید معنا بدل می‌شود و به پلی تبدیل می‌گردد که میان حافظه کهن تمدنی و پرسش‌های وجودی‌ای که امروز ذهن انسان را مشغول کرده‌اند، پیوند برقرار می‌کند.» واقعیت رویدادهای عراق (جنگ، اشغال، خشونت‌های فرقی) آتقدر عریان و دردناک است که ژنالیسم از درک عمق فاجعه عاجز می‌ماند. اینجاست که اسطوره به مخاطب، لایه مجزای آن می‌دهد تا بتواند با لایه‌های روانی این ترازوی روبه‌رو شود. در مواجهه با این لایه‌ها هویت انسان معاصر با متوسل شدن به اسطوره‌های سومری و بابلی، خط ارتباطی جدیدی با حافظه تاریخی ایجاد می‌کند. انسان با خواندن این داستان‌ها درمی‌یابد که ترس و غریب‌انوار منطق بر همان ترس و غریبی است که لوح‌های گلی سومری هزاران سال پیش ثبت کرده‌اند. این آگاهی، رنج فردی را به یک تجربه زیسته جمعی تبدیل می‌کند تا اسطوره، ابزاری برای رستگاری و تولید معنا می‌شود.

بهره‌مندی از اساطیر بین‌النهرین

مجموعه داستان «طلسم نرگال» شامل ۷ داستان کوتاه با محوریت نرگال، خداوندگار ترسناک مرگ، طاعون، جنگ و نیمه تاریک خویشتن است. نماد خرباب و حاکم دنیای مردگان، اسطوره‌ای از اساطیر بین‌النهرین که نویسنده با هوشمندی و ایجاز تفصیل، کلمه طلسم را کنارش می‌آورد تا تلاشی در جهت کنترل و دفع این نیروی ویرانگر را آغاز کرده باشد. در داستان نخست با عنوان «رودخانه مسیرش را به پایان رساند» نویسنده روستایی را به تصویر می‌کشد که رودخانه‌اش خشک شده و وحشت بر آن سایه افکنده و جز مرگ چیزی در آن نمانده است. مرگی هولناک که با خلق تصاویری شگفت‌انگاز از ارائه می‌دهد: «پیرزنی که دستش در شکم خری متغفن فرو رفته بود و یا خانواده‌ای که اعضایش با دُم الاغ به دار آویخته شده بودند...» داستان «از گوربرگشته، غرق در رویا» در مراسم عزای زنی با مرگ مواجه شده و در جایی میان غریب‌ان و خیال و واقعیت افتاد دست و پا می‌زند تا وقتی سگی گمشده (ساشا) بیینی‌اش را بلبسید و او را به خود بازگرداند: «به آنها نزدیک شدم تا در بحث‌شان شرکت کنم. عطسه کردم ساکت شدند. بیدار که شدم سعی کردم اعضای بدنم را که به کف آشپزخانه چسبیده بودند تکان دهم. ساشا بی‌نی‌ام را می‌لبسید.» در داستان «مردی که تمام نشد» مبردی را به تصویر کشیده که باورهایش او را راهی زندان کرده و حالا هنگام آزادی از آن با مرگی دیگر روبه‌رو می‌شود. دنیا پیش چشمش زندانی بزرگتر است که زندگی را به او باز نمی‌گرداند: «چه کسی تضمین می‌کند اگر به خانه بازگردم اوضاع بهتر از زندان باشد؟ تصور کن خانه زندان باشند آن وقت چطور از آنجا بیرون برزم؟»

در داستان چهارم «استخوان‌های ک نویسنده» آنجا که متن به اوج بیان ادبی می‌رسد، آشکارا میان خیال و واقعیت پیوند می‌زند. حتی نوال سعداوی (نویسنده و دانشگر اجتماعی مصری) را فرامی‌خواند تا نشان دهد ناخودآگاه در فهم زندگی نقش دارد: «من حتماً بهت گوش میدم استاد نوال.»

در داستان «آنچه از تاریخ فراموش می‌شود» دو داستان پانثی اثر «مرگ هویت آدمی است» و «پایان نگاه به آینده» شاهد مواجهه مستقیم با انتحار، مواجهه با خدایان، آفرینش و تاریخ هستیم: «در این هنگام جلو رفتم و خود را به دست گذشته سپردم.»!